



## نظام فرهنگی، نظامی محیط بر سایر نظام‌ها است

دکتر جعفر توفیقی استاد دانشگاه تربیت مدرس و عضو شورای تخصصی تحول و نوسازی نظام آموزشی شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد. شایان ذکر است که ایشان سابقاً وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و معاون آموزشی این وزارتخانه بوده است.

رتال جامع علوم انسانی

فرهنگی یک چتری است بر سر نظام و مردم باید سایر فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های شان را در آن چارچوب هماهنگ کنند. به عبارتی نظام فرهنگی؛ نظامی محیط بر سایر خرده نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی و... می باشد؛ بنابراین در پرتو انقلاب فرهنگی؛ جمهوری اسلامی عزم دارد؛ طرح، ساختار و نظام جدیدی را در حوزه ارزش‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات پایه ریزی کند و آنها را با مکتب اسلام و اعتقادات اسلامی منطبق کند. به هر حال فرض بر این بود که نظام فرهنگی ما در دوران شاهنشاهی

بعد از طرح بحث مهندسی فرهنگی از سوی مقام معظم رهبری و موضوع تأثیر فرهنگ در حوزه‌های مختلف، حال می‌خواهیم بدانیم با توجه به چالش‌های متعدد و مختلف، مهندسی فرهنگی در حوزه نظام آموزشی چگونه تا ثیر گذار است و چگونه باید در راستای بهبود وضع آموزشی کشور قدم بردارد؟

از زمان امام راحل همیشه این موضوع مطرح بوده که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است؛ یعنی می‌خواهد یک تحولی در نظام ارزشی، باورها و اعتقادات جامعه ایجاد کند. به این معنا که نظام

از مسیر خودش منحرف شد و از اسلام فاصله گرفت. ما اگر اساساً حاکمیت نظام فرهنگی را بپذیریم؛ سیاست گذاران و برنامه ریزان نظام آموزشی باید تمام ورودی‌های خودشان را برای سیاست گذاری و برنامه ریزی از این نظام فرهنگی بگیرند؛ یعنی ببینند مطالبات نظام فرهنگی چیست؟ نظام آموزشی باید چه باورها، چه اعتقادات و چه ارزش‌هایی را توسعه بدهد؟ پس برون داد نظام فرهنگی یکسری بایدها و نبایدها برای نظام آموزشی است.

نظام آموزشی باید این بایدها را به عنوان اصل و تکیه‌گاه دریافت کند و بررسی کند که آیا آن بایدها تحقق پیدا می‌کند یا نه؟ در غیر این صورت باید سیاست‌های آموزشی بازنگری شود؛ ولی شاید یک نکته در اینجا قابل تأمل باشد. علی‌رغم اینکه این جایگاه را برای نظام فرهنگی به عنوان یک فرا نظام برای سایر نظام‌ها قائل می‌شویم به طوری که همه نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، آموزشی و سیاسی ما باید یکسری ورودی‌ها را از نظام فرهنگی بگیرند - به معنای ایستایی نظام فرهنگی نیست. آن وقت است که نظام فرهنگی یک ارتباط تعاملی با زیرنظام‌های خودش از جمله نظام آموزشی پیدا می‌کند. به این معنا که نظام آموزشی می‌تواند از طریق گسترش علم و توسعه دیدگاه‌ها یک بازخوردی به نظام فرهنگی بدهد. بنا بر این وقتی نظام آموزشی از طریق باسواد کردن مردم و توسعه علم و آموزش شروع به فعالیت می‌کند، آن وقت این توسعه علمی می‌تواند روی توسعه فرهنگی هم اثر متقابل بگذارد؛ کما اینکه شما در طول تاریخ هم می‌بینید، نظام‌های فرهنگی مقتدری که در تاریخ بودند نمی‌توانستند یک حالت

ایستایی داشته باشند و مدام بازنگری می‌شدند؛ مثلاً بحث کارآفرینی بحث نوآوری و تجاری کردن دستاوردهای علمی، از مفاهیم فرهنگی است که در سال‌های اخیر در نظام فرهنگی ما زاییده شده و به نظام آموزشی ما دیکته می‌شود. اساساً فرهنگی می‌تواند زنده و پویا باشد که ضمن پالایش مفاهیم قبلی خود؛ توان تولید مفاهیم و معانی جدید را نیز داشته باشد.

نظام فرهنگی بستر عمومی و بستر استقرار سایر نظام‌ها است و این بستر عمومی باید جهت‌گیری‌های کلی و ارزش‌های حاکم بر سایر نظام‌ها را مشخص کند و جوابگوی این سوال باشد که نظام آموزشی ما به کدام سمت و سو باید برود؟

همان‌طور که حضرت عالی می‌دانید تغییراتی در هر دو حوزه محتوای آموزشی و ساختارهای آموزشی کشور ما صورت گرفته است البته در ساختار کم‌اهمیت‌تر است. به نظر شما تغییرات کلی که نظام آموزشی ما بعد از انقلاب در حوزه محتوای آموزشی تجربه کرد چه بوده است؟

تغییرات ساختاری طبیعتاً تاریخچه خودش را دارد. این که وزارت علوم چه بود؟ و چه شد؟ و چگونه تحول پیدا کرد و در آخر رسید به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اینها بحث جدایی است که کمتر در مباحث فرهنگی مداخله دارد. ولی از باب تغییرات محتوایی؛ به دلایلی گاهی فرصت می‌شد که به مجموعه فرمایشات حضرت امام چه در دوران قبل از انقلاب و چه در اوایل بعد از انقلاب در خصوص دانشگاه‌ها رجوع می‌کردم. ایشان ملاقات‌های زیادی با دانشگاهیان،

دانشجویان و اعضای هیئت علمی داشتند. به نظر من تعریفی که ایشان از دانشگاه می‌کردند در نظام آموزشی به تحولات فرهنگی بسیار خوبی منجر شد. مثلاً اگر شما نظام آموزشی کشور را بعد از انقلاب تحلیل کنید از نظر کمیت و کیفیت تحولات خیلی خوبی صورت گرفته است که منشأ بسیاری از این تحولات همان افکار فرهنگی حضرت امام است. در اوایل بعد از انقلاب در خیلی از تحولات، ردپای تفکرات حضرت امام را می‌بینید که من نام آن را می‌گذارم یک انقلاب فرهنگی در مدیریت علمی و آموزش عالی کشور. مثلاً شما ابعاد کمی آن را ببینید. قبل از انقلاب کشور ما از نظر جمعیت دانشجویی یکی از کشورهای عقب مانده بود. ولی الان کشور ما از نظر کمیت دانشجویی یکی از کشورهای خوب دنیا است. نمی‌خواهم بگویم الان نظام آموزشی ما چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی بی‌عیب و نقص است؛ ولی قطعاً این قابل انکار نیست که کشور از نظر فرهنگ سوادآموزی و ارزش دادن به علم؛ یک جهشی کرده است که شما نمود آن را اساساً در توسعه دانشگاه‌ها و تعداد دانشجویان می‌بینید. مثلاً آنچه که در گسترده‌ی دانشگاه‌ها بعد از انقلاب اتفاق افتاده ما نام آن را افزایش دسترسی مردم به آموزش عالی می‌گذاریم. چون فقط بحث جمعیت دانشجویی مهم نیست؛ مهم این است که در اقصی نقاط کشور مردم به آموزش عالی دسترسی داشته باشند و این امر از این اعتقاد بر می‌آید که ما به عدالت آموزشی معتقد هستیم. البته نقطه ضعف و مشکل هم دارد ولی اینها را باید به تدریج حل و فصل کرد. بنابراین بحث عدالت آموزشی یک نقطه کلیدی است. من هیچ‌گاه فراموش

نمی‌کنم که با گفته حضرت امام (ره) که: "علم را از انحصار شرق و غرب بیرون بیاورید" چه جنب و جوشی در دانشگاه‌ها ایجاد شد. فقط به این خاطر که چرا ما باید برای دوره فوق‌لیسانس دانشجویان دکتری کنیم؟ چرا باید همه دانشجویان دکتری ما در خارج تربیت شوند؟ همین مؤلفه فرهنگی که امام تزریق کردند یکبارہ ۲۰ سال تلاش در این کشور ایجاد کرد و شما امروز می‌بینید که بهترین دوره‌های دکترا در داخل کشور برگزار می‌شود و البته این به معنای بی‌نیازی از دنیا نیست. الان در این کشور شاید نزدیک به ۲۰۰ هزار دانشجوی ارشد و دکتری است. قبل از انقلاب تعداد اینها به ۲ تا ۴ هزار نفر نمی‌رسید. این یک پشتوانه فرهنگی دارد؛ یک تحول فرهنگی و اعتماد به نفس است.

عین همین را در پژوهش می‌بینید. شما ببینید که قبل از انقلاب چه حجمی از پژوهش در این کشور انجام می‌شد؟ چند مرکز پژوهشی در این کشور بود؟ الان اگر مقایسه کنید می‌بینید که صدها مرکز پژوهشی در کشورمان داریم و در سایر زمینه‌ها هم در حال رقابت هستیم این محصول بعد از انقلاب است. تعبیری که از استقلال در شعارها می‌شده در حوزه علم نیز آمده است. یک محور دیگر که فوق‌العاده مهم است و در تأکیدات حضرت امام به کرات می‌بینید این است که دانشگاه در نظام اسلامی باید در خدمت جامعه و مردم باشد؛ یعنی تعهد برای دانشمندان، دانشجویان و دانشگاه‌ها. شما قبل از انقلاب؛ دانشگاه‌ها را در یک فضای محدود آموزشی و رها شده به حال خودشان می‌بینید. در حالی که امروز دانشگاه‌های ما با احساس تعهد و آن ارتباطی که با جامعه دارند کم

نظیر هستند. امروزه بسیاری از طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی، فنی و مهندسی و کشاورزی و غیره نشأت گرفته از مشکلات و مسائل کشور و نیازهای صنعتی می‌باشد. این تحولی است که در نظام علمی کشور صورت گرفته است و مبتنی بر تحولات فرهنگی و تحولات فکری است. اعتقادات و ارزش‌ها متحول شده‌اند. بنابراین شما نمادها و آثار آن را در نظام آموزشی می‌بینید.

جنابعالی فکر می‌کنید محتوایی که در مجموعه نظام آموزشی به جامعه مخاطب این نظام ارائه می‌شود چقدر با سیاست‌های فرهنگی کشور تطابق دارد؟ اگر قرار باشد مهندسی فرهنگی در این بخش اتفاق بیفتد چه کارهایی باید انجام دهیم و چه الگویی را باید بسازیم تا این محتوا پایدار بماند؟

آنچه که دانشگاه‌ها و مدارس در حوزه آموزش عرضه می‌کنند در برنامه‌های درسی و آموزشی آشکار می‌شود. به هر حال وقتی دانشجوی وارد دانشگاه می‌شود ارتباط او با محتوا و رشته‌ای است که فرا می‌گیرد. ارتباط دانش آموز با محتوا از طریق کتاب‌های درسی و معلمین خودش برقرار می‌گردد. تردیدی نیست زمانی که نظام آموزش عالی در این کشور پایه ریزی شد، از لحاظ محتوای آموزشی از دانشگاه‌های غربی الگوبرداری کرد ولی بعد از انقلاب این مسأله به صورت جدی بازنگری شده است. طبیعتاً شما در محتوای درسی دانشگاه‌های ما؛ جای یافته‌های علمی دانشمندان اسلامی را کمتر می‌بینید. البته شما وقتی یافته‌های علمی غرب را تجزیه و تحلیل می‌کنید بعضی از اینها کاربرد عمومی دارند و انتقال آنها از یک

فرهنگ به فرهنگ دیگر و از یک کشور به کشور دیگر مشکل چندانی ندارد؛ مثل رشته‌های فنی و مهندسی، رشته‌های علوم پایه، ریاضیات که طبیعتاً اینها ذخیره علمی دنیا است و برای ما هم قابل استفاده است؛ ولی علاوه بر آن؛ ما به یک بخش‌های دیگری هم برمی‌خوریم که باید با نظام ارزشی و اعتقادی ما تطبیق داده شود. اصولاً باید بررسی کنیم که دانشی که در یک فرهنگ خاص و برای یک کاربرد خاص در یک جای دیگری از دنیا شکل گرفته است؛ برای ما قابل استفاده است یا نیست؟ و اگر نیست چگونه باید قابل استفاده شود که ما بتوانیم در نظام علمی خودمان استفاده کنیم؟ محور سوم و مهم تر این بوده است که اساساً صاحب نظران و دانشمندان کشور ما به خصوص در حوزه علوم انسانی و هنر... با اینکه پیشینه سال‌ها تفکر و بحث و مطلب و محتوای علمی در این کشور دارند... چه نقشی در محتوای علمی و آموزشی دانشگاه‌ها دارند؟ ما از این نظر دچار مشکل بوده و هستیم؛ مثلاً شما عمده کتاب‌های دانشگاهی را که می‌بینید؛ خارجی است و یک بخشی هم کتاب‌های ترجمه است. البته اطلاع دارید که بعد از انقلاب سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) با توجه به همین آسیب تشکیل شد تا بتواند از آن محتوای علمی که در کتب و ذهن صاحب نظران اسلامی است برای تدوین کتب در دانشگاه‌ها استفاده کند. این مراقبت بعد از انقلاب شکل گرفته است و تا اکنون نیز ادامه دارد؛ ولی من بارها در جلساتی که پیش می‌آمد گفته‌ام در کشور ما با وجود ظرفیت‌های علمی بسیار غنی، دانشمندان و صاحب نظران زیاد در حوزه و دانشگاه؛ در

تدوین کتب درسی دانشگاه‌ها هنوز کار ارزنده‌ای انجام شده است. در دانشگاه‌ها هنوز بخش عمده منابع درسی ما یا مستقیماً کتاب‌های خارجی و یا ترجمه کتاب‌های خارجی است. بنابراین آنچه که ما باید در ادامه دنبال کنیم این است که دانشمندان خودمان را به تولید هرچه بیشتر علم تشویق کنیم و بعد تولیدات علمی را به کتب و محتوای درسی و آموزشی در دانشگاه‌ها تبدیل کنیم و در دسترس دانشجویان داخلی قرار دهیم. ضمن اینکه ما باید آن چنان توان تحلیل و نقد خودمان را بالا ببریم که در زمان استفاده از کتب و منابع خارجی از آنچه که قابل استفاده است استفاده کنیم و آنچه را که متناسب با نظام فرهنگی و ارزشی ما نیست کنار بگذاریم.

اگر بخواهیم در مورد افراد تحصیل کرده در نظام آموزش و پرورش و یا متخصص فارغ التحصیل شده از دانشگاه در مقطع بعد از انقلاب صحبت کنیم؛ آیا اینان در سطح انسان‌های ایده‌آل فرهنگی بودند؟ اگر نبودند چه نقاط ضعفی باعث شده که این اتفاق بیفتد؟ در این صورت اکنون چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟

بحث بسیار گسترده‌ای است. یعنی اگر شما بخواهید کارآیی و کارآمدی یک نظام آموزشی را چه در آموزش عالی و چه در آموزش و پرورش ارزیابی کنید، باید ببینید که خروجی این‌ها آن ویژگی‌های مطلوب را دارند و یا نه؟ و چه باید کرد که داشته باشند؟ یکی از دلایلی که هنوز خروجی‌های نظام آموزشی ما وضع ایده‌آل را ندارند این است که تأکید ما در نظام آموزشی چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش

عالی بیشتر روی محور آموزش بوده است. اما باید دید ویژگی‌های یک انسان مطلوب که از نظام آموزشی ما خارج می‌شود چیست؟ قاعدتاً باید ببینیم شما چه انتظاری داشته‌اید؟ به چه کسی فرد مطلوب می‌گویید؟ حضرت امام (ره) به "آدم‌سازی" اشاره می‌کنند و می‌گویند دانشگاه‌ها کارخانه آدم‌سازی هستند. خود من همیشه فکر می‌کردم که امام تعریف‌شان از آدم چیست؟ آدمی که حضرت امام می‌گوید حتماً باید دانش بالایی داشته باشد؛ یعنی همان علم فیزیک، علم شیمی، علم اقتصاد و... را خوب بداند ولی علاوه بر این برای تعریف یک آدم، باید شخص در کنار آموزش یک مهارت‌هایی را هم فرا گرفته باشد؛ مهارت‌هایی که بتواند در جامعه به کمک آن‌ها زندگی کند و از آموزش‌هایش استفاده کند. محور سوم مجموعه منش‌ها، نگرش‌ها و آن نظام ارزشی است. حالا من برای تعریف عملکرد دانشگاه‌ها و مدارس این الگو را جلوی رویم می‌گذارم و می‌پرسم انسانی که از این نهادها بیرون می‌آید از هر کدام از این سه ویژگی به چه اندازه برخوردار است؟ یک ایرادی که به نظام آموزشی ما چه در دانشگاه و چه در مدرسه وارد است این است که عمده تکیه آنان روی محور آموزش است و کمتر بر روی توسعه مهارت‌ها و بهبود نگرش‌ها و ارزش‌ها کار شده است.

سوال دیگر را این‌طور مطرح می‌کنم که چه ویژگی‌های مطلوبی در کشور ما برای خروجی‌های نظام آموزشی وجود دارد؟ البته ناگفته نماند که فارغ التحصیلان ما نسبت به خروجی سیستم‌های دیگر امکان برتری دارند اما با تمام این تفاسیر در

نظام آموزشی‌مان در هر دو سطح چه کارهایی باید انجام شود؟

اگر بخواهیم ۳۰ سال تجربه خودمان را بعد از انقلاب در نظام آموزشی کشور چه در آموزش عالی و چه در آموزش و پرورش تحلیل کنیم تأکید بیشتر آن روی بحث آموزش بوده است و کمتر به آن دو مقوله دیگر پرداخته است. الان اگر شما توجه کنید اساتید ما در دانشگاه‌ها و معلمان ما در مدارس عمدتاً قائل به رسالت آموزشی هستند. در حوزه مهارت‌ها، منش‌ها و نگرش‌ها برای خودشان رسالتی قائل نیستند. اگر بخواهیم از آسیب‌ها صحبت کنیم یکی از مشکلات ما در حوزه مدرسین است. در نظام آموزشی برای تربیت انسان مطلوب و تحویل آن به جامعه، معلمان و مدرسان چه مقدار آمادگی دارند؟ چه مقدار به وظایف خودشان آشنا هستند؟ چه مقدار مهارت دارند و خودشان چه مقدار می‌توانند منتقل‌کننده ارزش‌ها و خلق و خوی نیکو و ویژگی‌های مثبت باشند؟

الآن در محتوای درسی ما این مشکل را نداریم؟

در خود این مؤلفه نیز مشکلاتی داریم که آن هم قابل تحلیل است؛ مثلاً محتوای آموزشی ما چقدر تالیفی است؟ چقدر ترجمه است؟ چه قدر یافته‌های بومی کشور است؟ مثلاً روش‌های آموزشی ما بیشتر حافظه محور است و کمتر روی خلاقیت و تفکر انتقادی تأکید می‌کند. علائقی که ما به مسائل فرهنگی در آموزش داریم باید در یک قالبی جمع شود و به یک سیاست و برنامه مصوب تبدیل شود تا جایگاه خودش را در نظام قانونی کشور پیدا کند. یک کار مهمی که شورای عالی انقلاب فرهنگی باید انجام



فکر می‌کنید با استفاده از کدام ابزارها می‌توانیم معرفت دینی را در بین افراد بالا ببریم؟ راه‌های ارتقا معرفت دینی را در نظام آموزشی چه می‌دانید؟

معرفت دینی یک وجه آن همان دانش، معارف و آگاهی‌ها است. ما دروس زیادی را به دانش آموزان و دانشجویان می‌دهیم و می‌خواهیم درکنار علم شیمی، فیزیک و... معرفت دیگری را به نام معرفت دینی داشته باشد؛ پس باید بیاییم آنها را به شکل محتوای درسی طراحی کنیم. برای آن برنامه درسی ببینیم و آموزش بدهیم. حال یک زمان مراد شما از معرفت دینی همان دانش دینی است که باید در کتاب‌ها بیاید و از آموزش رسمی و یا آموزش غیررسمی کمک بگیرد؛ مثلاً همین برنامه‌های صدا و سیما و یا آموزش معارف دین. یک جنبه از معرفت دینی، همان بحث اخلاق است. ما معتقد هستیم که منبع نظام ارزشی ما؛ دین و مکتب اسلام است. بنابراین اولین گام ما این است که همین نظام ارزشی را طراحی، تدوین و آن را تبیین کنیم. ببینیم این نظام ارزشی چیست؟ مؤلفه‌های آن چیست؟ چه کار باید انجام بدهیم؟ این باید مدون شود و در کنار جنبه‌های آموزشی این ارزش در مخاطب نهادینه شود که او بتواند رفتارهایش را بر اساس آن تنظیم کند.

مؤلفه‌های تأثیرگذار روی مسئله رفتار خیلی زیاد است. یکی از مهمترین عواملی که دانشجو و دانش آموز را از ارزش‌ها فراری می‌دهد، بد عمل کردن ما است. یعنی به سرعت از رفتارهای منفی ما الهام می‌گیرد و نسبت به ارزش‌ها بدبین می‌شود. بنابراین مهم این است که برای دانش آموزانی که می‌خواهیم تربیت کنیم چه محیطی ایجاد کنیم؟ در

آلی را تربیت کنیم. افراد بسیار برجسته از نظر علمی و از نظر خلق و خو، منش، نگرش و بینش جذب کنیم که بتوانند در کنار یک آموزش خوب؛ مهارت‌های خوب را به دانشجو منتقل کنند. محور سوم، باز بحث تجهیزات و زیرساخت‌های استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی است. من خاطرم است آموزش و پرورش و آموزش عالی همیشه از کمبود منابع رنج می‌بردند. همگی اینها مؤثر است؛ یعنی مؤلفه‌های فرهنگی را نمی‌توان مجزاً از مسائل اقتصادی تجزیه و

### مهمترین وظیفه‌ای که ما در یک جایگاه قانونی داریم این است که اولاً یک برنامه مشخصی را در حوزه مهندسی فرهنگی تدوین و آن را به عنوان سند ملی تصویب کنیم و دستگاه‌ها موظف به اجرا باشند و بعد هم نظارت کنیم

تحلیل کرد؛ چون بر یکدیگر بسیار تأثیر دارند. مشکل آموزشی نمی‌تواند صرفاً آموزش باشد. باید در آن مؤلفه‌های فرهنگی، مؤلفه‌های آموزشی، مؤلفه‌های تربیتی، مؤلفه‌های مهارتی و... باشد و البته تأثیر سایر رسانه‌ها مثل صدا و سیما، اینترنت و فضای عمومی جامعه را نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال باید یک سندی بیاید همه این مسائل را جمع و نقش‌ها و موضوعات را تعریف و مسئولیت‌ها را تقسیم کند.

فرهنگ ما یک فرهنگ دینی و مبتنی بر یک معرفت دینی است. حال اگر فردی که قرار است به عنوان انسان مطلوب از نظام آموزشی ما خارج بشود یک انسان با معرفت دینی باشد،

دهد تبدیل آن به یک سند است؛ مثلاً بیاید و در قانون برنامه پنجم، آن را به یک رویه تبدیل کند. در بحث پارک‌ها و مراکز رشد ما در برنامه سوم و چهارم آن را قانونمند کردیم و اعتبار گذاشتیم. این مباحث فرهنگی هم باید به اسناد مدون و مصوب تبدیل شود و در قانون برنامه پنجم جای خودش را پیدا کند و به صورت دستورالعمل به همه دست اندرکاران ابلاغ شود. بنابراین مهمترین وظیفه‌ای که ما در یک جایگاه قانونی داریم این است که اولاً یک

برنامه مشخصی را در حوزه مهندسی فرهنگی تدوین و آن را به عنوان سند ملی تصویب کنیم و دستگاه‌ها موظف به اجرا باشند و بعد هم نظارت کنیم. ولی قدم بعدی بحث معلمین است. بالاخره مهمترین رکن تعلیم و تربیت معلم است. شما اگر بهترین برنامه و بهترین سیاست را داشته باشید، باز دانش‌آموز می‌آید زیر دست یک معلم. دانشجو هم می‌آید زیر دست یک استاد، استاد و معلم مهمترین عامل در ساخت یک انسان است، بنابراین یک فعالیت گسترده روی نظام تربیت معلم، نظام تربیت استاد، جذب معلم، جذب استاد، تأمین رفاه آنها، بنابراین اگر ما یک خروجی ایده‌آل از مراکز آموزشی خودمان می‌خواهیم باید معلمین ایده

واقع تمام مؤلفه‌هایی که یک رفتار صحیح را در دانش‌آموز نهادینه می‌کند و الهام بخش است باید کنترل و هماهنگ شود تا بالاخره دانش‌آموز اعتماد کند. دانش‌آموز اگر اعتماد نداشته باشد ممکن است آموزش را درست یاد بگیرد ولی به هیچ وجه از رفتارها الگو نمی‌گیرد و برای خودش هم نهادینه نمی‌کند. یکی از مهمترین مشکلات مهندسی فرهنگی این است که مؤلفه‌های تأثیر گذار فوق‌العاده زیاد هستند و طراحی و مهندسی این نظام بسیار پیچیده است و یک برنامه بسیار جامع و گسترده‌ای را می‌طلبد.

بحث دیگر موضوع فرهنگ پژوهش است: یعنی شخصی که از نظام آموزشی کشور خارج می‌شود پژوهش محور باشد. اگر قرار باشد در نظام آموزشی ما این بحث پژوهش محوری مطرح شود چه باید کرد؟ در هر کدام از مقاطع چه وظایفی به عهده نظام آموزشی است؟ و نتیجه آن چیست؟ متأسفانه در کشور ما به پژوهش به معنای واقعی آن توجه نمی‌شود. از سوی دیگر مشکلات فرهنگی هم در بحث پژوهش تأثیر می‌گذارد. حضرت عالی چه تدبیری می‌اندیشید؟

بحث پژوهش را هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس اجتماعی و اقتصادی می‌توان دنبال کرد. یکی از محرک‌های پژوهش؛ تقویت روحیه کنجکاوی، پرسشگری، تفکر انتقادی و برخورد چالشی با علم است. شما می‌بینید یک فرهنگی در مخاطب خودش این روحیات را ترویج می‌کند؛ یعنی او را تشویق می‌کند به پرسش، به کنجکاوی، به تجربه‌گرایی، یک فرهنگی هم مخاطب خودش را تشویق می‌کند به اینکه مبادا

سؤالی کنی و او را به محافظه کاری، به دوری از طبیعت و تجربه‌گرایی تشویق می‌کند. طبیعتاً نظام‌های آموزشی ما در هر سه مؤلفه آموزش، مهارت و نگرش باید به گونه‌ای طراحی شوند که آن روحیات را در مخاطب خودشان نهادینه کنند و افزایش بدهند. شما یک وقت است که مدح علم می‌کنید و یک وقت است که یافته‌های علمی را به چالش می‌کشید. اینها در واقع بر آمده از دو نظام آموزشی و ارزشی متفاوت است. پس نظام آموزشی ما باید روحیات کنجکاوی، پرسشگری، چالش، نپذیرفتن، دنبال استدلال رفتن را در مقابل روحیات محافظه‌کارانه و ستایش آمیزانه، سکوت، عدم پرسش و عدم تجربه‌گرایی در درون خود بگنجد و توسعه بدهد. یک بخش مهمی از نظام‌های آموزشی در غرب مبتنی بر تجربه‌گرایی است. یعنی از همان ابتدا دانش‌آموز را در پایین‌ترین سنین خودش درگیر ارتباط با طبیعت می‌کنند. فقط به این خاطر که این پدیده‌ها را ببیند و پرسش کند. در مقایسه با دانش‌آموزی که فقط چارچوب مدرسه را می‌شناسد. اصلاً پرسشی برایش پیش نمی‌آید. در مقیاس اجتماعی و کلان؛ پژوهش در کشور ما به طور مطلوب رشد نیافته است. شما می‌دانید چه مقدار در قرآن به تفکر و مشاهده طبیعت و تجزیه و تحلیل طبیعت تأکید شده است. البته الان حرکت‌های خوبی انجام گرفته است. یکی از محرک‌های پژوهش در عرصه کلان کشور بحث رقابت‌پذیری است. الان تجربه‌ای که در غرب شده این است که یک اقتصاد رقابتی دارند و بنگاه‌های خصوصی دائماً مجبور هستند با هم رقابت کنند و رقابت آنان فقط رقابت بر سر مزیت‌های علم و تکنولوژی است. این یکی از مهمترین محرک‌های توسعه علم و توسعه پژوهش در غرب

در آن بحث فردی که می‌فرمائید شایسته است که معیارهای ارزشیابی دانش‌آموز و دانشجو را تغییر بدهیم. دانش‌آموزی که در کنکور بتواند بهتر تست بزند پیروز خواهد بود. در صورتی که اگر روحیه کنجکاوی اش تحریک شود خود استنباط وی تقویت می‌شود.

صحبت شما کاملاً درست است. یعنی اگر ما نظام ارزشی‌مان را عوض کنیم و نگاه مان به آموزش و پرورش و آموزش عالی عوض شود، نوع سؤالات مان هم باید عوض شود و جنبه تحلیلی، استنباطی و استدلالی به خودش بگیرد و حفظ کردن مفاهیم؛ جای خودش را به تجزیه، تحلیل مفاهیم و توسعه مفاهیم بدهد.

با تشکر از اینکه در این گفت و گو شرکت کردید. ■